

فلسفه برای کودکان و نوجوانان

رویکرد جدیدی در فلسفه و تعلیم و تربیت

متیو لیپمن^۱ - سعید ناجی

نوشتاری که پیش رو دارید، در اصل مصاحبه‌ای بود که جناب آقای سعید ناجی با پرفسور متیو لیپمن - بنیانگذار برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان در امریکا انجام دادند؛ و در این مقاله، چکیده آن که در زمینه تاریخچه، ضرورت، موضوعات، مسائل، روش‌ها و رویکردهای مختلف فلسفه برای کودکان است، ارائه می‌شود.

این مصاحبه‌ها در چندین مجله خارجی و مجله تفکر در امریکا به چاپ رسیده است و در اکثر سایت‌های اینترنتی مربوط به زبان‌های مختلف به چشم می‌خورد. پرفسور متیو لیپمن، بنیانگذار برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان (P4C) است. وی دکترای خود را در ۱۹۵۴ از گروه فلسفه دانشگاه کلمبیا گرفت. هجده سال استاد فلسفه در آن دانشگاه بود؛ سپس به دانشگاه دولتی مونتکلیر^۲ رفت و در آنجا «پژوهشگاه توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان»^۳ را تأسیس کرد. برنامه او - یعنی «فلسفه برای کودکان» - جایزه سال ۲۰۰۱ انجمن فلسفی امریکا را به خود اختصاص داد. از این برنامه در یونسکو و «انجمن معلمان فلسفه امریکا» قدردانی شده است. لیپمن نویسنده یا نویسنده همکار ۲۶ کتاب در فلسفه و تعلیم و تربیت است.

-
1. Matthew Lipman
 2. Montclair State University
 3. Institute for the Advancement of Philosophy for Children

فرهنگ، ۶۹؛ بهار ۸۸؛ صص ۱۷۵-۱۵۱

در برنامه فلسفه برای کودکان در رویکرد حداقلی آن، به افزودن یک درس به سایر درس‌های آن اکتفا می‌شود؛ ولی در رویکرد حداکثری سعی بر آن است که کل مبانی نظام آموزشی متحول شود و الگویی جدید جای الگوی قدیم (رایج) پیشنهاد می‌شود. الگو یا پارادایم جدید، شامل مبانی، نظریات، مفاهیم، کتاب‌ها، ابزارها و شیوه‌های خاص خود است؛ به همین دلیل، این دو الگو را می‌توان به‌مثابه پارادایم‌های کوهنی و به‌کلی متفاوت از هم دانست. لیپمن، پارادایم رایج را پارادایم سنتی یا حافظه‌مدار و پارادایم پیشنهادی خود را پارادایم تأملی می‌داند؛ که در این مقاله، به این مباحث نیز پرداخته شده است.

برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان (گام نخست)

لیپمن درباره نحوه آغاز این برنامه می‌گوید: هنگامی که در اواخر سال‌های ۱۹۶۰ در دانشگاه کلمبیا واقع در نیویورک به درجه استادی فلسفه رسیدم، فکر می‌کردم دانشجویانم فاقد قدرت استدلال و قدرت تمییز و داوری هستند؛ اما برای تقویت قابل ملاحظه قدرت تفکر آنها، دیگر بسیار دیر شده بود. به این نتیجه رسیدم که این کار باید در دوران کودکی انجام می‌گرفت (و در آن زمان، تقریباً فقط من بر این اعتقاد بودم). باید وقتی کودکان در یازده یا دوازده سالگی بودند، یک‌سری دوره‌های درسی در خصوص تفکر انتقادی را می‌گذراندند. اما برای تهیه موضوعی قابل فهم و مخاطب‌پسند، متون درسی باید به‌شکل داستان نوشته می‌شد؛ داستانی درباره کودکانی که در حال اکتشاف منطقی‌اند. ولی به‌نظر می‌رسید که این کار نیز باید با دقت و ظرافت بسیار انجام می‌گرفت. این داستان‌ها باید راجع به کودکانی می‌بود که در زمینه فلسفه به اکتشاف پرداخته‌اند.

از این رو، کتاب کشف هری/ستوتلمیر^۱ را نوشتم (این عنوان، ایما و اشاره‌ای است به اسم ارسطو)؛ و وقتی آن را در سال ۱۹۷۰ به آزمایش گذاشتم، به‌نظر می‌رسید بسیار مؤثر افتاده است. بعد از آن (با کمک آن مارگارت شارپ^۲)، یک

1. *Harry Stottlemeier's Discovery*
2. Ann Margaret Sharp

کتاب راهنما که شامل صدها تمرین فلسفی بود، برای معلمان نوشتیم. آن کتاب هم بسیار تأثیرگذار بود. سپس شهر کلمبیا را ترک کردم و «پژوهشگاه توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان» را در دانشگاه دولتی مونتکلیر تأسیس کردم. پس از چند سال، کتابی با عنوان *لیزا*^۱ (۱۹۷۶)^۱ نوشتیم که منحصراً به اخلاقیات مربوط بود. این کتاب، تکملاً کتاب کشف هری استوتلمیر بود و به کودکانی اختصاص داشت که اندکی بزرگتر بودند. آنگاه کتاب‌های بیشتری نوشته شد که هر کدام، ویژه سطوح سنی خاصی بود. این کتاب‌ها، راهنمای کمک آموزشی هم داشتند؛ و مجموعه متنوعی از کتاب‌های نظری هم تألیف و منتشر شد.

در برنامه «فلسفه برای کودکان» (P4C)، علاوه بر فراهم آوردن کتاب‌های درسی متحدالشکل (داستان‌های فلسفی برای کودکان)، طرح آموزشی واحدی وجود دارد که در آن، دانش‌آموزان سطوح مختلف با قرائت بخشی از داستان با صدای بلند، کلاس را آغاز می‌کنند؛ سپس پرسش‌هایی راجع به داستان طرح می‌کنند و درباره آنها به بحث می‌نشینند. روش کار به نحوی است که در طول کلاس، انتقاد متقابل و دوجانبه و ابراز عقاید در نهایت دقت صورت می‌گیرد. مربی، این روش را به‌عنوان رهیافتی آموزشی به رسمیت می‌شناسد و درپیش می‌گیرد و از این طریق، کودکان را هدایت می‌کند تا به شهروندانی در نظام دموکراسی تبدیل شوند.

چگونگی پیدایش و تکمیل این برنامه

پیدایش «فلسفه برای کودکان»، بدون خاستگاه و مقدمه نبوده است. این برنامه براساس رهنمودهای جان دیویی و مربی روسی لیو ویگوتسکی^۲ شکل گرفته است که بر ضرورت تعلیم تفکر و تأمل و نفی آموزش صرف «حفظ کردن» تأکید می‌کردند. برای کودکان کافی نیست فقط آنچه را که به آنها گفته می‌شود، به حافظه

1. *Lisa*

2. Lev Vygotsky (1896-1934)

بسپرنند و سپس به یاد بیاورند؛ بلکه باید موضوع مورد نظر را بیازمایند و تجزیه و تحلیل کنند و درست همان طور که فرایند تفکر، پردازش اموری است که کودکان درباره جهان و با حواسشان یاد می گیرند، آنان هم باید درباره آنچه در مدرسه یاد می گیرند، بیندیشند. حفظ کردن مطالب، مهارت فکری کم ارزش و سطح پایینی است. باید مفهوم سازی، داوری و تمیز امور از همدیگر، استدلال و اموری از این قبیل را به کودکان یاد داد.

پس از آزمایشی کوچک اما فشرده که در این طرح به عمل آمد (و نشان داد که می توان استدلال قیاسی و اصلاح شده ای را به کودکان یاد داد، بی آنکه این کار آموزش برای امتحان^۱ باشد)، به تعدادی از افراد که دکترای فلسفه داشتند، تعلیم داده شد معلمان سراسر ایالات متحده را آموزش دهند. آنان در سال های ۱۹۷۰ این کار را شروع کردند. در پایان این دهه، پنج هزار کلاس در این کشور از این برنامه بهره می بردند (این آزمایش نشان داد که با ارائه این برنامه برای کودکان یازده ساله، می توان به آنان یاد داد در مسائل مربوط به استدلال های صوری، ۲۷ هفته سن هوشی بالاتری داشته باشند).

با مساعدت دانشکده تعلیم و تربیت نیوجرسی و کمک های بلاعوض بنیادهای خصوصی، به تشکیل کارگاه هایی برای تربیت «معلم - مربی» اقدام کردیم تا آنان نیز معلمان دیگری را تربیت کنند؛ معلمانی که استفاده از این برنامه را راه اندازی کنند. معلمان آموزش دیده گزارش دادند که کودکان با خوشحالی به دوستانشان پاسخ می دهند؛ چراکه این کار به آنان امکان می دهد به راحتی و آزادانه در کلاس صحبت و درباره ایده ها و نظرات خود با یکدیگر و نیز با معلم بحث کنند.

از آنجا که فلسفه برای کودکان، بیشتر برنامه‌ای مبتنی بر زبان و مهارت‌های گفتاری است، موفقیت آن، رابطه تنگاتنگی با بسط دقیق آن در مجموعه وسیع‌تری از زبان‌ها دارد (هر کشوری، ترجمه ویژه خود را می‌طلبد و کاملاً به‌جا و طبیعی است که چنین باشد).

رویکردها و نگرش‌های موجود در برنامه فلسفه برای کودکان

لیپمن: درست همان‌طور که رشته‌ای به‌نام فلسفه وجود دارد، فلسفه‌ای هم برای کودکان وجود دارد. اما هر یک از اینها، روایت‌های مختلفی دارند؛ برای مثال، روایت‌های مختلف و متعددی از فلسفه علم، فلسفه روان‌شناسی، فلسفه هنر و غیره وجود دارد. هر فلسفه مضامینی، نقد و بررسی جامع از رشته‌ای است که در آن بررسی می‌شود. اما فلسفه برای کودکان را نه می‌توان با تعلیم و تربیت یکی دانست نه با فلسفه تعلیم و تربیت.

آنچه «فلسفه برای کودکان» نامیده می‌شود، تلاشی است برای بسط فلسفه، با این هدف که بتوان آن را همانند نوعی آموزش به‌کار برد. این فلسفه، آموزشی است که در آن از فلسفه برای واداشتن ذهن کودک به کوشش در جهت پاسخگویی به نیاز و اشتیاقی که به معنا دارد، بهره برده می‌شود.

اما «فلسفه با کودکان»^۱ نیز به‌عنوان شاخه فرعی کوچکی از «فلسفه برای کودکان» ظهور کرد. در «فلسفه با کودکان»، از بحث و گفت‌وگو درباره آرای فلسفی سود برده می‌شود؛ اما نه فقط با داستان‌های نوشته‌شده برای کودکان. در برنامه «فلسفه با کودکان»، قصد این است که کودکان به‌عنوان فلاسفه جوان پرورش یابند؛ ولی در «فلسفه برای کودکان»، هدف عبارت است از یاری‌دادن کودکان

برای بهره‌مندی از فلسفه به‌منظور بهبودبخشیدن به یادگیری همهٔ موضوعات موجود در این برنامهٔ درسی. در اوایل که به این موضوع علاقه‌مند شدم، گمان می‌کردم کودکان حتی پس از تعلیم برای کسب دقت، انسجام و هماهنگی بیشتر، باز هم نمی‌توانند کاری بیشتر از تفکر انتقادی بکنند. اما «تفکر انتقادی»، مفهوم‌سازی و منطق‌صوری و هیچ‌گونه مطالعه‌ای از نوع فلسفهٔ سنتی را دربر نمی‌گیرد و به عبارت دیگر، هیچ‌یک از مواردی را که کوشیده‌ام در «فلسفه برای کودکان» ارائه کنم، شامل نمی‌شود. «تفکر انتقادی»، کودکان را به فلسفه باز نمی‌گرداند؛ ولی اعتقاد من این است که کودکان دیگر به چیز کمتری رضایت نخواهند داد و زیر بار آن نخواهند رفت. البته نباید هم آنها را به این کار مجبور کرد. تفکر انتقادی درپی دقیق‌ترساختن ذهن کودکان است؛ و فلسفه، هم به آن عمق می‌بخشد هم آن را پرورش می‌دهد.

قوی‌ترین رویکرد فلسفه برای کودکان و نوجوانان

می‌توان برنامه‌ای را که خود پرورده‌ام و «فلسفه برای کودکان» نامیده می‌شود، بهترین رویکرد در بهبود تفکر کودکان دانست.

دلایل این امر عبارت‌اند از:

الف - علاقه: کودکان برای کاری که علاقهٔ بسیار شدیدی به آن دارند، بیشتر تلاش می‌کنند. برنامهٔ «فبک»^(۲) به این دلایل بیشتر مورد علاقهٔ آنها است: ۱. شامل داستان‌های تخیلی است، ۲. دربارهٔ کودکانی همانند خودشان است، ۳. این برنامه کودکان را به گفت‌وگویی دربارهٔ موضوعات بحث‌برانگیزی (همچون اخلاق) وارد می‌کند. برنامهٔ «فبک» از تفکر انتقادی می‌گذرد و از آن فراتر می‌رود.

ب - هیجان: در برنامه «فبک»، به تقویت تفکر انتقادی بسنده نمی‌شود. در این برنامه پذیرفته می‌شود که تفکر ممکن است به شدت مهیج و احساسی باشد. در این برنامه، راه‌هایی فراهم می‌شود که از طریق آنها کودکان امکان سخن گفتن درباره خود و تحلیل آنها را بیابند.

پ - تفکر انتقادی: برنامه «فبک» کاملاً دربرگیرنده «تفکر انتقادی» است؛ ولی آن را با وسعت و عمق بیشتری تعقیب می‌کند. تفکر انتقادی اغلب «ضمیمه‌ای» صرف برای برنامه‌های درسی رایج است؛ اما در برنامه «فبک» این نیاز به رسمیت شناخته می‌شود که کودکان باید به گونه‌ای واقعی با موضوعاتی سروکار داشته باشند که آنها را مسئله‌انگیز یا مبهم می‌پندارند.

ت - ارزش‌ها: در این برنامه، کودکان از همان ابتدا متوجه می‌شوند که برخورد ما با موضوعات ارزشی ممکن است مبهم، دوپهلوی و آشفتگی باشد. در نتیجه، کودکان اموری را که با آنها به تفکر دقیق و روشن هدایت می‌شوند، مغتنم می‌شمارند. اما این بدان معنا نیست که تفکر آنها باید بدون شور و شوق یا فاقد احساس عاطفی باشد. کودکان می‌توانند درباره مسائل مورد علاقه خود - یعنی زمانی که موضوع تفکر آنها علاوه بر انتقادی بودن، خوشایند، توأم با احساس عاطفی و دلسوزی نیز هست - بهتر فکر کنند.

ث - خلاقیت: تفکر خوب می‌تواند همانند زمانی که با همه وجود در داستانی غرق می‌شویم یا هنگامی که فرضیه‌ای می‌سازیم، سرشار از تخیل باشد؛ بنابراین، برنامه «فبک»، به ویژه در زمینه خلاقیت، موفقیت‌آمیز است.

ج - جمعی بودن: فلسفه، فعالیتی است مبتنی بر گفت‌وگو. این کار، به گشودن باب گفت‌وگو به روی تمامی اعضای جامعه، نیازی ضروری است و به عبارت دیگر، به کندوکاو همگانی و مشترک نیاز دارد. مردم جهان هنگامی که برای قربانیان

بی‌گناه فاجعه‌ای احساس دلسوزی و همدردی می‌کنند، به‌نحوی بهتر از زمانی رفتار می‌کنند که فاقد آن هستند.

روش ابداعی لیپمن در زمینه تفکر و برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان لیپمن در این زمینه می‌گوید: من تعداد زیادی از عناصر و مؤلفه‌های معروف را برگرفته و آنها را به شیوه‌ای نو ترکیب کرده‌ام تا شکل جدیدی از تعلیم را پدید آورم. پیش از آنکه «فلسفه برای کودکان» پیشرفت خود را شروع کند، فلسفه و «تعلیم و تربیت» به کلی از هم جدا و بیگانه تلقی می‌شدند. آنها مثل نفت و آب با یکدیگر مخلوط نمی‌شدند. اما برنامه‌ای چون برنامه «فبک»، که در آن تأکید می‌شود کودکان درباره پرسش‌ها، فکر بکر و بهتری داشته باشند و سعی کنند با بحث آزاد به پرسش‌های یکدیگر پاسخ دهند، برنامه‌ای است که در آن، یادگیری و دل‌بستگی، احساس عاطفی و تفکر، و تخیل و فهم با هم ترکیب می‌شود. به این دلیل است که منتقدی با صحبت از کتاب جدید من - تفکر در تعلیم و تربیت (۲۰۰۳) - اظهار می‌دارد که «نویسنده کتاب، حماسه سقراطی بزرگی را آفریده است. این کتاب، جلوه‌ای شوق‌انگیز از آن چیزی است که تعلیم و تربیت می‌تواند باشد و باید باشد». من بر آن بوده‌ام که الگویی جدید و مبتنی بر تفکر در تعلیم و تربیت ارائه دهم؛ الگویی که مفاهیم محوری و انسجام‌بخش آن، خردمندی یا معقولیت (مربوط به ویژگی فردی) و دموکراسی (مربوط به ویژگی اجتماعی) باشد. در این الگو فقط بر اهمیت تفکر انتقادی تأکید نمی‌شود، بلکه به تفکر خلاقانه و تفکر توأم با علاقه نیز اهمیت داده می‌شود: هر سه نوع تفکر، ضروری‌اند.

تأکید در این برنامه، بر آفریدن، بیان کردن، عمل و احساس کردن به‌عنوان شریان اصلی تمییز و داوری است. تمرینات منظم و برنامه‌ریزی‌شده این نوع یادگیری و

درک مطلب، در بطن روایت فلسفی تعلیم و تربیت قرار دارد. ما فن تعلیم چنین تمرینی را «مشارکت در تحقیق» می‌نامیم. این رهیافت تعدیل‌شده و مبتنی بر همکاری، با مفهوم «موازنه تأملی»^۱ راولز^۲ و «مکتب اصالت آزمایش» جان دیویی مطابقت دارد.

بسیاری از مفاهیمی که برای کودکان گیج‌کننده و معماگونه‌اند، همان مفاهیمی هستند که فلاسفه با آنها درگیرند؛ مفاهیمی چون قوانین [یا قواعد]، حقیقت، خیر، عدالت و غیره. با اینکه کودکان درباره این موضوعات و مفاهیم، [از پیش] افکار و عقایدی دارند، یاد می‌گیرند که این عقاید خود را به احکام و آرای سنجیده‌ای تبدیل کنند. در برنامه «فلسفه برای کودکان»، با ارائه تعداد زیادی از تمرین‌ها به منظور یافتن دلایل خوب برای داوری‌ها، کودکان به نوعی آموزش می‌بینند که افق دید آنها وسیع‌تر شود. آنان در این برنامه می‌آموزند که چگونه باید فکر کنند.

نفوذ و تأثیر بعضی از فلاسفه و روان‌شناسان در جریان این کار بر روی
میتولپمن

جان دیویی: به جهت درک بسیار زیاد او از کودکان، تأکیدش بر تفکر در کلاس و تشخیص اهمیت خلاقیت هنری در پرشور و پراحساس کردن کودکان از لحاظ عاطفی.

جاستوس باکلا^۳، فیلسوف امریکایی قرن بیستم: به جهت مطالعات مهم او در زمینه ماهیت قوه قضاوت آدمی و نیز به دلیل کشف نقش قدرت قضاوت و تمیز در تعلیم و تربیت کودکان.

1. reflective equilibrium
2. Rawls
3. Justus Bachler

لیو ویگوتسکی، روان‌شناس روسی قرن بیستم: به جهت تشخیص، ارتباط بین مباحثه‌های کلاسی و تفکر کودکان، ارتباط بین کودک و جامعه به‌واسطه معلم، و ارتباط بین زبان دنیای دوران بزرگسالی و هوش در حال رشد کودکان. ژان پیاژه، روان‌شناس قرن بیستم و متخصص تعلیم و تربیت: که با کار وی، رابطه متقابل بین تفکر و رفتار آشکار شد. گیلبرت رایل، فیلسوف انگلیسی قرن بیستم: که رابطه بین زبان، تعلیم و تربیت و خودآموزی را تحلیل کرد.

جرج هربرت مید، فیلسوف و روان‌شناس اجتماعی امریکا: که آثار او تقریباً فقط به ماهیت اجتماعی نفس [آدمی] اختصاص دارد. لویدویک ویتگنشتاین، فیلسوف بریتانیایی - اتریشی قرن بیستم: که با حساسیت فوق‌العاده‌ای، در خصوص روابط اجتماعی پیچیده‌ای که با ظرافت‌های زبانی بیان می‌شود، کندوکاو کرد.

امتیازهای روش لیپمن به سایر نظریه‌پردازان فلسفه برای کودکان لیپمن درباره روش خود می‌گوید: من تلاش می‌کنم به کسانی که کارشان تربیت معلمان برای تدریس در کلاس‌های درس است، نشان دهم که بدون استفاده از فلسفه، تعلیم و تربیت در مدارس ابتدایی، دقیقاً همان‌قدر ناقص و عقیم است که آموزش بدون بهره‌مندی از فلسفه در دانشگاه در سطح لیسانس و بالاتر از آن ممکن است ناقص باشد. کودکان نیاز دارند که برای تمییز بین استدلال‌های معتبر و غیرمعتبر (منطق)، بین نظریه‌های شناختی مورد تأیید و رد شده (معرفت‌شناسی) و بین شکل‌های قابل قبول و غیرقابل قبول قضاوت اخلاقی (اخلاق) و غیره، ملاک‌ها و موازینی بیابند. مناسب‌ترین راه برای انجام این کار این است که تعلیم و تربیت را با تمامی پیچیدگی‌های کلان آن، نوعی تحقیق تلقی کنیم، و فلسفه را نیز نحوه‌ای از

تحقیق در درون این نوع تحقیق. فقط از این طریق است که دانش آموزان می‌توانند به تفکر برای خود درخصوص اندیشه خود، ترغیب شوند. به عبارت دیگر، تحقیق را می‌توان «جنسی» دانست که اشکال مختلف فلسفه، «انواع» آن هستند. از این رو است که تحقیق‌های مختلفی همچون تحقیق اخلاقی، تحقیق زیبایی‌شناختی، تحقیق اجتماعی و غیره داریم.

امتیاز دیگر این روش این است که اشکال مختلف معرفت و درک ما را هماهنگ می‌سازد. کودکان می‌آموزند که می‌توان با روشی قابل اطمینان، به سراغ بسیاری از پرسش‌های خود بروند، به شرطی که این پرسش‌ها موضوعاتی برای تحقیق فلسفی در نظر گرفته شوند. آنها همچنین درمی‌یابند که دقیقاً همین روش در سرتاسر جهان در حال اجرا است و طولی نمی‌کشد که این روش بنیادی آنها را قادر می‌سازد به نحوی شفاف با دیگر کودکانی که در برنامه‌ای مشابه در قاره‌ها و کشورهای مختلف فعالیت می‌کنند، ارتباط برقرار کنند.

شرایط و فضای لازم برای اجرای این برنامه

برای پیشبرد این برنامه در کلاس، معلم فقط به یک داستان برای کودک، به‌اضافه یک کتاب راهنمای آموزشی ویژه خودش نیاز دارد. با وجود این، معلم باید برای یادگیری نحوه هدایت بحث فلسفی، دوره‌ای را بگذراند. او باید یاد بگیرد که چگونه از تمرین‌ها استفاده و مباحث را طرح کند و چگونه کودکان را به فکر کردن برای خود و درباره خودشان ترغیب سازد. در این دوره‌های آموزشی برای معلمان، از کتاب *فلسفه در کلاس درس* (انتشارات تمپل)، نوشته اینجانب و خانم شارپ نیز استفاده می‌شود.

بچه‌های یک کلاس، به همراه معلمشان حلقه‌وار دور هم می‌نشینند و رودرروی هم با یکدیگر مباحثه می‌کنند. شاگردان، قسمت تعیین‌شده کتاب را با صدای بلند می‌خوانند، البته نه بیشتر از یک پاراگراف در هر بار (توزیع یکسان وقت هم در میان کودکان نباید فراموش شود که پیامدها و استلزامات دموکراتیکی به همراه دارد). وقتی قرائت یک پاراگراف تمام شد، معلم با این پرسش‌ها شروع می‌کند: آیا در این متن چیز مبهمی برای شما وجود دارد؟ آیا می‌توانید احساس خودتان را در قالب یک پرسش بیان کنید؟ سپس معلم پرسش هر دانش‌آموز را بر روی تخته‌سیاه می‌نویسد و نام دانش‌آموز را به همراه شماره صفحه و شماره سطر مورد بحث در کنار آن یادداشت می‌کند. پس از آن می‌پرسد: چه کسی می‌خواهد بحث را آغاز کند؟ دست‌ها بالا می‌رود و معلم یکی از دانش‌آموزان را انتخاب می‌کند تا درباره پرسش‌های نوشته‌شده بر روی تخته، بحث را شروع کند. معلم ممکن است در لحظه مناسب، تمرینی را در خصوص آن موضوع خاص از کتاب کمک آموزشی مطرح کند. فرض کنید که پرسش چیزی شبیه این باشد: «آیا هری و بیل دوست هم هستند؟». کودکان خیلی زود درک می‌کنند که مفهوم «دوستی»، مبهم یا دوپهلوی است یا هر دو ایراد را دارد و بدین ترتیب معلم می‌تواند بحثی را در زمینه ماهیت «دوستی» مطرح کند (در این زمینه، به طور حتم، به استلزامات دانش‌آموزان توجه می‌شود). بدین ترتیب، کودکان با مفهوم «دوستی» آشنا و درگیر می‌شوند و پیشرفت کار می‌تواند نه تنها در فلسفه، بلکه در تمامی مطالعاتی که با مفاهیمی سروکار دارند، به آنها کمک کند. این روشی است که فکر آنها را برمی‌انگیزد و تا زمانی که قابلیت نقادی و خودانتقادی را در آنها پدید نیاورد، آرام نمی‌گیرد و این به نوبه خود آنها را به سمت خوداصلاحی سوق می‌دهد.

اگر معلم به طرز مناسبی آموزش ببیند و آماده باشد، کودکان احساس می‌کنند

که در زمان اجرای این برنامه در خانه هستند و معمولاً آنقدر از آن لذت می‌برند که در پایان، اتمام کلاس برایشان ناگوار جلوه می‌کند. این امر بدین دلیل است که این برنامه، آنها را ترغیب می‌کند خودشان برای خود فکر کنند و ترجیحاً اجازه ندهند که دیگران به جای آنها و برای آنها فکر کنند. همچنین کودکان دوست دارند افکار خود را به دیگران ابراز کنند و اگر لازم باشد از استدلال خود دفاع و به یکدیگر کمک کنند تا از استلزامات و پیامدهای مفروضاتشان مطلع شوند.

تناسب برنامه فلسفه برای کودکان برای تمامی کودکان جهان

هر کودکی که به لحاظ ذهنی توانایی استفاده از زبان را داشته باشد، استعداد آموزش دیدن در مدرسه و رشد کردن و در نتیجه توانایی نوعی از گفتمان و بحث فلسفی را نیز دارد. فلسفه زمانی آغاز می‌شود که ما بتوانیم زبانی را که به کمک آن درباره جهان سخن می‌گوییم، بررسی و درباره آن بحث کنیم. هدف این نیست که کودکان را به فیلسوفانی کوچک تبدیل کنیم، بلکه آن است که به آنها کمک شود تفکری بهتر از قبل داشته باشند. البته کودکان هرچه بیشتر در گوش دادن و صحبت کردن مهارت یابند، سریع‌تر می‌توانند با فلسفه‌ای که بر کار ذهنی، فنون تفکر و استدلال آوری، داوری و قضاوت تأکید دارد، انس بگیرند. اما در این برنامه کوشش می‌شود تا از هرگونه استفاده از واژگان فنی اجتناب شود.

پیشنهاد لیپمن برای متولیان آموزش و فلسفه در ایران

«فلسفه برای کودکان» برنامه‌ای آموزشی و جهانی با هزینه‌های نسبتاً پایین است. اما این امتیاز تاحدی با لزوم پیگیری و دنبال کردن آموزش‌ها برای راه‌اندازی این برنامه، تعدیل می‌شود. دقیقاً در میان کشورهای در حال توسعه است که «فلسفه برای

کودکان» ممکن است تحول چشمگیری ایجاد کند. مراحل زیر برای کشورهای که در صدد استفاده از «فلسفه برای کودکان» هستند، توصیه می‌شود:

الف - نماینده یا نمایندگانی به «مرکز بین‌المللی آموزش فلسفه برای کودکان در مندهام نیوجرسی»^۱ فرستاده شوند، که هر سال در هفته آخر ماه مه [اوایل خرداد] و مجدداً در دو هفته آخر اگوست [اوایل شهریور] تشکیل می‌شود. نمایندگان یا باید فیلسوف باشند یا در فلسفه دوره‌هایی دیده و دروسی را گذرانده باشند؛ همچنین باید آماده باشند پس از مراجعه به کشور خود، معلمان آینده برنامه «فبک» را آموزش دهند و حتی بلافاصله متون مربوط را ترجمه و انتشار آنها را پیگیری کنند (این برنامه بدون وجود چنین ترجمه‌هایی انجام نخواهد شد).

ب - اولین گروه معلمان برای تعلیم در دوره‌های یک یا دو ترمی، در قالب آموزش ضمن خدمت انتخاب شوند (این انتخاب باید به داوطلبان محدود باشد).

پ - برای بهینه کردن ارزیابی کمی و کیفی تأثیر این برنامه، باید از متخصصان روان‌شناسی تربیتی کمک گرفته شود (این کار ممکن است یک یا دو سال بعد انجام گیرد تا این برنامه به نحوی تثبیت شود).

ت - زمانی که این برنامه تثبیت شد، بهتر است دانشجویانی را پرورش دهیم که پیش‌زمینه فلسفی دارند تا آنها قبل از شروع خدمت به این آمادگی دست یابند.

نحوه شروع این برنامه در کشورهای در حال توسعه مانند ایران

در تعیین سلسله‌مراحل آغازین این برنامه باید به چند نکته توجه کرد:

الف - نماینده یا نمایندگانی که به کنفرانس / کارگاه «مندهام» فرستاده می‌شوند، باید به اندازه کافی با زبان انگلیسی آشنا و تا اندازه‌ای پیش‌زمینه فلسفی داشته باشند.

1. The International Training Center for Philosophy for Children at Mendham, N.J.

این افراد باید پس از بازگشت به ایران، ترجمه متون و نیز تعلیم و آموزش معلمان را هدایت کنند و پیش ببرند.

ب - گروهی از کودکان که برای شروع برنامه انتخاب می‌شوند، باید نمونه باشند.

لازم نیست فقط کودکان تیزهوش را برگزینید. اما شروع این برنامه با گروه خاصی از کودکان، همانند کودکانی که از لحاظ احساسی و عاطفی دچار آشفتگی اند یا کودکان ناشنوا مناسب نیست.

ج - رده سنی دانش آموزان در ابتدا باید بین ۸ و ۱۰ سال باشد. این امر خود گویای آن است که برنامه باید با پیکسی شروع شود. کتاب کمکی مربوط به مربی که به همراه پیکسی است، در جست‌وجوی معنا^۱ نام دارد^(۳). منظورم این نیست که گروه‌های سنی دیگر با سایر برنامه‌ها قطعاً نامناسب‌اند، بلکه صرفاً این است که احتمالات موجود کتاب پیکسی را توصیه می‌کنند (بنابراین، کتاب هری می‌تواند برای گروه سنی ۱۱ تا ۱۲ سال یا *الفی*^۲ برای گروه سنی ۶ تا ۸ سال مفید باشد^(۴). اگر خواهان برنامه‌ای هستید که بر مهارت‌های مربوط به تفکر، توجه و دقت در محیط برای سنین ۶ تا ۹ سال تأکید داشته باشد، بهتر است با کتاب *کیو و گاس*^۳ شروع کنید^(۵). عملاً همه این برنامه‌ها شامل تمرین در فنون تفکر و استدلال‌های اخلاقی است.

د - طرحی که مطرح شد، حداقل هزینه‌ها را دارد و مشتمل بر تأثیری است که ممکن است بر روی یک جمعیت بزرگ بگذارد.

1. *Looking for Meaning*

2. *Elfie*

3. *Kio and Gus*

ذ - بعد از تعلیمی که ایرانیان مراکز مختلف جهان می‌توانند کسب کنند، یکی از اولین کارهایی که بهتر است انجام شود، تأسیس یک مرکز ایرانی در زمینه «فلسفه برای کودکان» است. این مرکز می‌تواند عنوانی همچون «مرکز ایرانی توسعه و پیشبرد فلسفه برای کودکان» داشته باشد. مرکز مذکور، به ترجمه مواد درسی به زبان فارسی و تعلیم معلمان مدرسه اقدام و پروژه‌های تحقیقاتی را برای تعیین میزان موفقیت این برنامه در مدارس ایرانی هدایت خواهد کرد.

چنانچه مایل باشید، می‌توانید مرکزی را که تأسیس کرده‌اید، تحت پوشش «پژوهشگاه پیشبرد فلسفه برای کودکان» در دانشگاه دولتی مونته‌کلیو قرار دهید.

تقابل دو پارادایم آموزش و پرورش از نظر پروفیسور لیپمن: پارادایم سنتی و پارادایم تأملی

درک سنتی مردم از آموزش و پرورش، که در آن همه راه‌ها به دوران باستان ختم می‌شود، این بود که آموزش و پرورش راه وادار کردن نسل‌های جدید به قبول همان دانش‌ها، همان واقعیت‌ها، مناسبت‌ها و ارزش‌هایی است که نسل قبلی آنها، درست می‌دانست. در گذشته چنین تصور می‌شد که دانش‌آموزان به تأمل درباره مطالبی که به آنها یاد داده می‌شد و تحلیل این مطالب نیازی ندارند: چنین بررسی و تحلیل انتقادآمیزی، پیش‌تر در نسل‌های گذشته انجام شده بود.

روشنگری موجب به وجود آمدن احساس نیاز به اصلاحات شد. مونته‌کلیو^۱ خواستار آموزش داوری و قضاوت (در امور) شد. اما ظاهراً کسی نمی‌دانست این کار چگونه باید انجام شود؛ و در عمل، تا آخر قرن نوزدهم، تلاش‌های اندکی برای تعلیم و تربیتی به عمل آمد که به کودکان کمک می‌کرد به جای آنکه حرف‌های

1. Michel Eyduem de Montaigne (1553-92)

بزرگ‌ترهایشان را طوطی‌وار حفظ و تکرار کنند، خودشان به‌طور مستقل فکر کنند. کانت حتی با اشاره به آنچه به‌عنوان «تمرین تحقیق فلسفی» از آن حمایت می‌کرد، در طراحی الگوی تأملی سهیم بود. اما باز هم هیچ‌کس نمی‌دانست که این کار چگونه باید انجام شود؛ بنابراین، این امر (باز هم) تا حد زیادی به فراموشی سپرده شد.

فقط با آغاز قرن بیستم – به‌ویژه طی نیمه اول این قرن – بود که مربیانی همچون جان دیویی کار ایجاد چهارچوب الگوی تأملی جدید را شروع کردند. البته مربیان دیگری هم – همچون دورکیم، گودمن و هربرت مید^۱ – وجود داشتند؛ مربیانی که از علوم اجتماعی یا منطق الهام گرفتند و تحت تأثیر این دو علم، خواستار اصول، ملاک‌ها و موازین جدیدی برای آموزش و پرورش شدند و بهترین این موارد به صورت بندی الگوی تأملی تعلیم و تربیت منجر شد. جز دیویی، هیچ‌کس خواستار تغییر تمام‌عیار تعلیم و تربیت نبود. دیویی بارها و بارها خواستار آن شد که معلمان «فکر کردن» را به دانش‌آموزان بیاموزند. او تعلیم صرف دانش مبتنی بر آخرین اطلاعات درباره واقعات را کافی نمی‌دانست، درست همان‌طور که آموزش صرف استدلال‌آوری یا آموزش به‌منظور دستیابی به حقایق را کافی نمی‌شمرد. کودکان نیز همچون دانشمندان باید گروهی کار کنند، چراکه کار پژوهشی کلاً بر تعاون و همکاری مبتنی است، یعنی به‌طور کامل دربرگیرنده تعمق و مشارکت است. بنابراین، پیشروان روش تأملی آموزش و پرورش در قرن بیستم گفتند که آموزش برای تفکر باید توأم با دقت و به‌دور از تعصب و نیز بی‌حُب و بغض باشد. در نتیجه، در نیمه دوم قرن بیستم، شعار مربیان پیشروتر این بود که تفکر انتقادی باید در مدارس آموزش داده شود؛ تفکری که اصول علوم تجربی یا منطق صوری و حتی

1. Herbert Mead

منطق غیرصوری را نقض نکنند. اما فقط دیویی بود که از گیلبرت رایل، شفلر^۱، نلسون گودمن، راولز و برخی دیگر فراتر رفت و آموزش و پرورش را مؤثرترین بازوی کاری یک اصلاح وسیع اجتماعی معرفی کرد که هدفش اصلاح جامعه در نظامی جهانی است که مردم در آن، همان‌طور که به‌طور طبیعی ایستاده راه می‌روند، دموکراتیک زندگی می‌کنند.

با پایان قرن بیستم، دوره آموزش و پرورش تأملی دیویی نیز پایان یافت و با شروع قرن بیست و یکم، دوره‌ای فرا رسید که با معرفی عوامل مؤثر و مفیدی همچون «جامعه تحقیق»، «تعادل تأملی» و «تقویت قوه قضاوت و داوری» مشخص می‌شود. بنابراین، می‌توان بین الگوی تأملی مقدم‌تر که فلسفه تعلیم و تربیت دیویی بانی آن بود و الگوی تأملی که مشخصه آن «فلسفه برای کودکان» است، تمایز قایل شد. هدف حاکم بر هر دو الگو، تفکر است: یعنی تربیت دانش‌آموزان متفکر، معلمان متفکر و مدارس آموزشی تفکرمدار. به‌نظر می‌رسد که هر دوی این الگوها آن‌قدر قوی و ماندگار شده‌اند که خود را تقریباً در هر ناحیه از کره زمین مطرح کنند.

حماسه بزرگ سقراطی^۲

منظور از واژه یونانی maieutic (سقراطی) که [در اصل] به‌معنای مامایی^۳ است^(۶)، اغلب همان کاری است که سقراط انجام می‌داد. به‌عبارت دیگر، بین مامایی و تعلیم و تربیت شباهتی وجود دارد: ماما کمک می‌کند تا مادر باردار نوزادش را به‌دنیا آورد، و فیلسوف هم به فرد طالب علم یا شاگرد [علاقه‌مند] که آبتن ایده‌ها است، کمک می‌کند تا اندیشه خود را متولد سازد. تقریباً به‌جهت فهم‌های

1. Scheffler, Israel
2. great maieutic epic
3. midwifery

مختلفی که از سخنان سقراط وجود دارد، تفاسیر متفاوت دیگری از این موضوع ارائه شده است. من فکر می‌کنم این تفسیر از سخنان سقراط، به میزان تفاسیر دیگر سودمند و دارای استحقاق و قابلیت ویژه‌ای است تا شالوده فلسفه برای کودکان — یعنی کمک به کودکان تا خودشان به‌طور مستقل فکر کنند — شمرده شود. بدین ترتیب، ماماها به مادران کمک می‌کنند تا نه فقط به یک کودک یا یک متفکر، بلکه در واقع به کل جامعه جهانی متفکران زنده حیات ببخشند. سقراط جسورانه به الگوی «ماما» تمسک می‌جوید: این کار او، عملی دیالکتیکی با ابعادی حماسی است. ویراست دوم کتاب تفکر در آموزش و پرورش^۱، تلاشی است برای نشان دادن اینکه ما صرفاً در ابتدای طراحی و بنیانگذاری دوباره آموزش و پرورش هستیم^(۷). تلاش‌های ما فقط زمانی موفق شمرده خواهد شد که آموزش و پرورش به‌مثابه «مامایی عقلانی» نه فقط در مواردی خاص باشد بلکه در همه جا مرسوم شود.

معنای تعلیم و تربیت و فلسفه به‌مثابه یک تحقیق

تحقیق، واکنشی جست‌وجوگرانه در ابعاد پیچیده تجربه انسانی است. تحقیق معمولاً به شکل یک پرسش شروع می‌شود و از آنجا به سوی تعبیر و نظریه‌پردازی می‌رود و هدفش این است که از طریق مباحثه و تأمل، موضوع پیچیده‌ای را به مسئله‌ای قابل بحث، امری مبتنی بر مشارکت افراد و سرانجام به موضوعی استدلال‌پذیر تبدیل کند. به پژوهش علمی اغلب به‌عنوان تنها مظهر تحقیق استناد می‌شود. اما این کار ناموجه است. کل تفکر خلاق و نوآورانه و توأم با ابتکار، نوعی تحقیق است و از همین رو تمامی هنرها، نوعی تحقیق هستند و همه کاندو کاوهایی که درباره دسته‌ای از مسائل صورت می‌گیرد که به لحاظ اخلاقی یا ارزشگذاری،

پیچیده و مشکل آفرین اند، نیز نوعی تحقیق محسوب می‌شوند. من معتقدم وقتی ارسطو تأکید کرد که کلّ تأملات آدمی تحقیق است، در این راستا قدم برداشت. اما درباره آموزش و پرورش و فلسفه چه می‌توان گفت؟ این ادعا که آموزش و پرورش نوعی تحقیق نیست، معادل این ادعا است که آموزش و پرورش را باید با تعلیم و تربیت سنتی مطابق دانست نه با تعلیم و تربیت تأملی؛ که البته این، امری غیرقابل قبول است.

هیچ توجیهی برای انکار شأن و منزلت تحقیق در فلسفه وجود ندارد. کلّ علوم انسانی، شکلی از تحقیق است؛ و فلسفه که شاخه‌ای از علوم انسانی است، شکل بسیار پیچیده‌ای از آموزش و پرورش و در نتیجه تحقیق است.

علت اثرگذاری بیشتر یک داستان فلسفی در امر آموزش نسبت به یک متن فلسفی محض

یک کتاب درسی، مجموعه‌ای گلچین شده از حجم بسیار عظیمی از اطلاعات مورد قبول محققان و برای محققان است. اما اگر خوانندگانی که کتاب‌های درسی به‌خاطر آنها نوشته می‌شود، کودکان باشند نه محققان، باید شیوه‌ای به کار برد تا انگیزه‌ای برای خواندن ایجاد کند. یک داستان ممکن است فراهم آورنده صحنه‌ای غیرواقعی و تخیلی، گفت‌وگویی پرتنش، شخصیت‌هایی دوست‌داشتنی، الگویی سرزنده و با شور و نشاط، طنزآلود یا همه اینها با هم باشد. در این روش، نویسنده می‌تواند اطلاعات را به صورتی دسته‌بندی کند که در شکل یک داستان بیان شوند؛ داستانی که خواننده با آن احساس نزدیکی و همدلی کند و قادر به لذت‌بردن و فهمیدن آن باشد. بدین ترتیب، افرادی که داستان‌ها و کتاب‌های درسی فلسفه را برای کودکان می‌نویسند، می‌توانند در هر صفحه معانی، مسائل و روابط فلسفی‌ای را بیان کنند که با ظرافت خاصی پنهان شده‌اند. به احتمال زیاد، کودکان چنین

مفاهیمی را از این داستان‌ها بیرون می‌کشند و توجه همکلاسی‌های خود را به آن معطوف خواهند کرد. جمله یا کلمه‌ای گنگ و مبهم ممکن است آنها را تحت تأثیر قرار دهد؛ و بدین ترتیب، تحقیق و کندوکاو آنها آغاز شود و تا هنگامی که قانع نشوند معنای متن مکتوب یا اظهارشده را فهمیده‌اند، از آن دست برنخواهند داشت.

به‌طور خلاصه، دانشجویان دوره‌های تحصیلات تکمیلی فلسفه ممکن است علائق خاص خود را برای خواندن متون بسیار انتزاعی فلسفه داشته باشند؛ اما کودکان برای خواندن متن‌های فلسفی به انگیزه نیاز دارند و اغلب یک داستان بهترین راه برای ایجاد انگیزه است. با این‌همه، این امر، دلیلی نیست بر توافق با تصور پیازه مبنی بر اینکه نوجوانان نمی‌توانند با انتزاعیات سروکار داشته باشند. به‌نظر من، بهتر بود چنین گفته می‌شد که کودکان دوست ندارند با اصطلاحات انتزاعی خشک و فنی سروکار داشته باشند و دربارهٔ آنها بحث کنند. آنها به‌خوبی می‌توانند کلمات و موضوعاتی را بررسی کنند که کمتر انتزاعی هستند؛ کلماتی از قبیل خوب، بد، قانون، زیبا، امید، شادی و غیره که اتفاقاً واژگانی هستند که برای کودکان و فلاسفه کاربرد مشترکی دارند.

با وجود این، نوشتن یک داستان فلسفی، کار چندان ساده‌ای نیست؛ زیرا علاوه بر ملاک‌ها یا ملاحظات که قبلاً عنوان شد، چنین داستانی باید خواننده را به تفکری مستقل فراخواند و دربارهٔ اندیشه‌های گنجانده‌شده در آن، با ایده‌های دیگر بحث کند.

ویژگی‌ها، عناصر و اجزای کتاب‌های فلسفه برای کودکان

برای هر داستان خاص، مجموعه‌ای معین از اجزای تشکیل‌دهنده وجود ندارد؛ اما برای مجموعه‌ای از چنین داستان‌هایی (همچون داستان‌های فلسفه برای کودکان،

که تقریباً شامل ۱۲ داستان است)، مواردی وجود دارد که پدیدآورندگان آنها باید این موارد را که بسیار خاص نیز هستند، رعایت کنند:

الف - آرا و اندیشه‌ها باید از منابع متنوع بسیاری در فلسفه اخذ شوند؛ برای مثال، از معرفت‌شناسی، مابعدالطبیعه، زیبایی‌شناسی، اخلاق، فلسفه تعلیم و تربیت، منطق و غیره. برخی از این موضوعات را می‌توان به جهت اختصاص حجم بیشتر به موارد دیگر کنار گذاشت. برای مثال، بخش‌هایی از اخلاق باید تقریباً در هر فصلی از یک متن خاص، خود را نشان دهند؛ هرچند که احتمال دارد حجم نسبتاً کمی به آن اختصاص داده شود، صلاح نیست که کاملاً از اخلاق چشم‌پوشی شود.

ب - دست‌کم یک برنامه، برای هر گروه سنی لازم است (در اینجا منظور از برنامه، یک داستان به‌علاوه کتاب‌کمکی برای معلم است و هر دوره، معمولاً شامل یک یا دو سال است). از این رو، کتاب کشف‌هری/ستوتلمیر برای کودکان ۹ تا ۱۱ ساله و پیکسی برای سنین ۷ تا ۹ سالگی در نظر گرفته شده است.

ج - تا آنجا که ممکن است، زبان مورد استفاده متکلمان یا شخصیت‌های داستان‌ها باید مطابق با زبان زندگی واقعی خوانندگان داستان‌ها در کلاس‌ها و در خانه‌ها و با یکدیگر باشد.

د - برای هر فصل از این داستان‌ها باید تمرین‌های فکری ویژه‌ای در کتاب‌های کمکی مجزا در نظر گرفت. پیشنهاد می‌شود برای تألیف یا تدوین تمرین‌های فلسفی، به مقاله من با نام «شیوه‌های طرح بحث فلسفی و تمرین‌های آن»^۱ مراجعه شود.

در کتاب‌های فلسفه مدارس ابتدایی برای خوانندگان کودک باید علاوه بر تدارک مطالب نوع‌دوستانه، مجموعه‌ای از ساختارها و فرایندهای شناختی توضیح داده شود و به این ترتیب پربار شوند. برخی از این مطالب عبارت‌اند از:

اشکال داوری:

تشکیل قضاوت، بیان، عمل، احساس.

انواع تفکر:

انتقادی، خلاق، مراقبتی^۱.

نظام‌ها:

مهارت‌های فکر:

استدلال‌آوری، تحقیق، مفهوم‌سازی، ترجمه.

کار ذهن:

تصمیم‌گیری، بررسی، تحیر، حفظ، تبیین، درک و غیره.

شرایط مؤثر:

امیدواری، علاقه، احترام، تشویق، جایزه‌دادن، قدردانی و غیره.

تفاوت داستانی فلسفه برای کودکان با داستان دیگر کودکان

ادبیات کودکان، قلمروی وسیع، دشوار و نسبتاً ناشناخته از نوشته‌ها و مکتوبات است. بخش اعظم این ادبیات برای خانه‌های کودکان یا کتابخانه مدارس یا افرادی تنظیم می‌شود که می‌خواهند گاه و بیگاه از آنها استفاده کنند. برعکس، کتاب‌های برنامه «فبک» به‌طور خاص برای استفاده در کلاس درس تهیه می‌شوند؛ جایی که در آن معلمی وجود دارد که به روش ویژه‌ای برای آموزش فلسفه به کودکان تعلیم دیده است.

تفاوت مهم دیگر این است که در برنامه «فبک» قصد این است که روش کار فلسفی یا نحوه واردشدن در کاوش فلسفی به کودکان یاد داده شود. این کار

1. Caring

متفاوت از حکایت‌ها یا ضرب‌المثل‌هایی است که هدف از آنها ابلاغ گوهر کوچکی از حکمت است که اغلب در صفحات آخر داستان می‌آید.

منظور از اکتشاف فلسفی کودکان در داستان‌های فبک:

این داستان‌ها به گونه‌ای نوشته می‌شوند که در آن برخی ایده‌های فلسفی کاملاً متفاوت، بدون ترتیب خاص در صفحات پخش می‌شود. کودکان با کنجکاوی ذاتی خود نمی‌توانند از برانگیخته شدن به وسیله آنها اجتناب کنند و دلشان می‌خواهد سایر اعضای کلاس نیز آنها را بیازمایند و درباره آنها بحث کنند. چنین مباحثه‌ای را معلم باید تشویق و از آن حمایت کند؛ و به کودکان روحیه داده شود تا به استعدادهای فلسفی خود ایمان داشته باشند.

تفاوت داستان‌های فلسفی برای سنین مختلف دوران کودکی

از فلسفه می‌توان برای آشناساختن کودکان با این واقعیت استفاده کرد که آنان چگونه فردی در میان سایر افراد و از سوی دیگر، متفاوت از آنها هستند. این تفاوت‌ها ممکن است دربرگیرنده تفاوت‌های فAMILI در زمینه آداب و رسوم، طرز تفکر و انواع مختلف زبان، احساس‌ها و مهارت‌های هنری و غیره باشند.

روش‌های مورد استفاده در کتاب‌های برنامه فبک برای آموزش استدلال و داوری و تفاوت آموزش فلسفه برای کودکان با روش آموزش فلسفه برای بزرگسالان:

وقتی معلمان را برای تعلیم برنامه «فبک» در مدارس آماده می‌کنیم، از روشی بهره می‌بریم که شبیه روش خود آن معلمان هنگام تعلیم برنامه «فبک» به کودکان است. به عبارت دیگر، کودکان گزیده‌هایی از داستان‌هایی را می‌خوانند که در زمینه فن استدلال است و سپس درباره آنها بحث می‌کنند و اگر پرسشی داشته باشند،

می‌پرسند. این یک واقعیت است که در خصوص تعلیم منطق، نسبت پرسش‌هایی که در «آموزش از طریق معلم» استفاده می‌شود، به احتمال زیاد بیشتر از نسبت آنها در سطوح دیگر فلسفه است. اما بخش‌های بسیار زیادی از منطق وجود دارد که برای آموزش با روش مباحثه سودمند است؛ مغالطه‌های فلسفی و استدلال‌های غیرصوری (محواره‌ای)، از آن جمله‌اند.

پی‌نوشت‌ها

1. *Lisa* (N.J.: IAPC, 1976), 2nd edition, IAPC, 1983.
۲. به جای مخفف بین‌المللی برنامه فلسفه برای کودکان و نوجوانان (P4C)، اختصار «فبک» به کار می‌رود.
3. *Looking for Meaning* (with Ann Margaret Sharp) (N.J.: IAPC, 1982), UPA, 1984.
4. *Elfie* (N.J.: IAPC, 1987).
5. *Kio and Gus* (N.J.: IAPC, 1982).
۶. در مجله *Critical and Creative Thinking*، سال پنجم، شماره اول، مارس ۱۹۹۷.
7. *Thinking in Education*, 2nd edition, Cambridge, 2003.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی